یکی بودن روایت کافی و روایت توحید صدوق

[در شرح] روایت سی ام، در صفحه هفتاد و پنجم بودیم. به سطر اول از صفحه هفتاد و شش رسیدی
که حضرت علیه السلام فرمودند: «أمر بالشفة و ال لسان، ولكن كما شاء أن يقول له كن فكان

خبرا كما أراد في اللوح»[1]. این جمله‌ای بود که در جلسه قبل، بحث شد. در نسخه بحارالانوار «له»
ندارد. عبارت به این صورت است: «امر بلا شفه و لا لسان، ولکن کما شاء ان یقول کن فکان...».
به گمانم یک اولویتی در نسخه بحارالانوار باشد. معنا کردن «له»، در اینجا، یک مئونه‌ای می‌برد. د
نسخه بحارالانوار که «له» ندارد، دیگر نیازی به مئونه نیست. ولی خب، در نسخه توحید، «له»
هست.

«ولکن کما شاء أن یقول کن فکان خبرا کما ارادَ فی اللوح»؛ «خُبرا کما ارادَ کان فی اللوح»؟ یا «کن
فکان خبرا کما ارادَ فی اللوح»؟؛ یعنی «فی اللوح»، برای «کان» است یا برای «ارادَ» است؟؛ [بر
اساس این دو احتمال]، دو معنا می‌شود. مرحوم قاضی سعید، در شرح توحید، دومی را ظاهر گرفته
است. ان شاء اللّه، بسط بیشتر و احتمالاتی که ممکن است را عرض می‌کنم. قبل از آن، راجع به
اصل حدیث عرض کنم.

شناسنامه حدیث مهم است. در جلسه قبل، عرض کردم که شاید حدود سی سال بیشتر است که
مقاله شناسنامه حدیث را دیدم. وقتی همان وقت دیدم، برایم خیلی دلنشین و جذاب بود. کار خوبی
است. الآن نمی‌دانم ادامه پیدا کرده است یا خیر. هر حدیثی یک شناسنامه داشته باشد. تمام
اطلاعاتی که راجع به آن است، در پرونده آن موجود باشد؛ صدورش و همه چیزهایش موجود باشد.

الآن این حدیث سی ام تبلور یک خجالتی برای مثل من است. چون این حدیث در کتاب شریف
توحید صدوق آمده، مرحوم مجلسی هم این حدیث را تنها یک بار در بحارالانوار آورده‌اند اما بدون بیان.
مرحوم مجلسی معمولاً توضیح می‌دهند. اما هیچ بیانی برایش نیست. حال اگر جای دیگری هست به
من بفرمایید. در شرح قاضی سعید قمی آمده چون شرح توحید صدوق است. علی ای حال ارتباط دادن
آن به آن راوی –یعقوب بن جعفر بن ابراهیم جعفری که از ذریه جناب جعفر طیار بود- مجهول برگذار
شده بود. البته راجع به ایشان مطالب خوبی گذاشتند؛ ذیل همین حدیث.

خب، همین یعقوب، در کافی شریف همین را نقل کرده بود؛ از نجران یک راهب نصرانی آمده و ... . این
خیلی به ذهن نزدیک می‌کند. گاهی اصلاً متآخم علم می‌شود؛ از اینکه يعقوب بن جعفر می‌گوید:
«سمعت أبا إبراهيم موسى بن جعفر عليه‌ما السلام و هو يكلّم راهبا من النصارى»، تقریباً علم
می‌آورد که همان حدیث کافی شریف است که خود یعقوب بن جعفر، قضیه‌اش را به تفصیل نقل
می‌کند و لذا، در تدوین شناسنامه حدیث این دو باید در کنار هم بیایند. اگر شما اطلاع دارید که
برنامه شناسنامه حدیث جلو رفته است، باید ببینیم که این حدیث توحید صدوق به چه صورت
است؛ با حدیث کافی به هم مربوط شده است یا خیر.

شاگرد: این چیزی که شما می‌فرمایید، شبیه همان احادیث مشابه است یا بحث دیگری است؟

استاد: خیر! احادیث مشابه، تا جایی که من دیدم، مشابه در متن است؛ پنجاه درصد، هشتاد درصد، صد در صد. در نرم‌افزار هم هست، در سایت هم هست. الآن اگر این حدیث را ببینید، فقط مشابه آن را، از حیث محتوا، پیدا می‌شود. این غیر از شناسنامه است. در شناسنامه حدیث، می‌خواهیم اطلاعاتی که مربوط به شخص صدور این کلام است را جمع‌آوری کنیم. نه مشابه‌های لفظی و محتوایی و موضوعی را. این دو بحث است. بنده تاکیدم روی این است که شناسنامه این حدیث مشخص بشود. یعنی وقتی صادر شده چه خصوصیاتی داشته است. فعلاً ما از جناب راوی و بعضی از سندهایی که عرض کردم، خوب است مروری روی حدیث کافی شریف داشته باشیم. این حدیث مفصل است. هر کدام نگاه کردید، ایرادآوری است. هر کدام نگاه نکردید، دو-سه کلمه عرض من سبب بشود که این حدیث را به تفصیل ببینید. حدیثی است که به تعبیری حال، در آن سوژه‌های مهم تحقیق در هست. فواید زیادی در حدیث شریف هست.

اشاره‌ای به محتوای حدیث کافی

شروع‌ش این است که همین جناب یعقوب بن جعفر می‌گوید: **«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ أَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ الْيَمَنِ»**؛ نصارای یمن معروف هستند. **«مِنَ الرُّهْبَانِ وَ مَعَهُ رَاهِبَةٌ»**؛ دو تا با هم بودند. در جلسه قبل عرض کردم که اول آن راهب سوالاتش را پرسید و جواب‌هایش را گرفت و مسلمان شد، در روایت دارد که «ثُمَّ أَسْلَمَتْ». بعد راهب، به صورت مفصل، شروع به پرسش کرد. راهب گفت: من در دین خودم خیلی قوی بودم، بعد شنیدم در سرزمین هند کسی هست که صاحب مقامات است، خواستم نزد او بروم. شنیدم که نزد او، **«عَلَّمَ الِاسْمَ الَّذِي ظَهَرَ بِهِ آصَفُ صَاحِبُ سُلَيْمَانَ»** است. اسم اعظمی که نزد آصف بن برخیا بود و تخت بلقیس را از یمن به سرزمین کنعان آورد، ایشان آن را بلد است.

حضرت علیه السلام، کلام او را قطع کردند. خیلی لطائف در این حدیث هست. آن جایی که حضرت علیه السلام، قطع می‌کنند و بعد می‌گویند ادامه بده، همین که گفت شنیدم آن اسم را دارد، حضرت علیه السلام، کلامش را قطع کرد.

«فَقَالَ لَهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فَكَمْ لِلَّهِ مِنَ اسْمٍ لَا يُرَدُّ»؛ تو که بدنبال اسم بودی، این آقایی که در هند است و این اسم را بلد است و بدنبال او بلند شدی، می‌دانی چند اسم هست که «لایرد»؟ که اسم اعظم است و اسمای عظام می‌شود. گفت: بله می‌دانم. هفت تا است. اینکه خود اسم اعظم هفت تا است، یکی از نکاتی است که گویا در جاهای دیگر معروف نیست و شناخته شده نیست. در این حدیث است. چون امام علیه‌السلام هم می‌دانستند که او این را می‌داند، حرفش را قطع کردند و سؤال کردند که می‌دانی چند تاست؟ گفت: بله؛ می‌دانم، هفت تا است. فرمودند: بگو ببینم چیست؟؛ گفت: من نمی‌دانم چیست ولی فقط عددش را می‌دانم. خود هفت. «اجری جمیع الاشیاء علی سبع» که در آن بحث‌ها بود، خیلی ایناجا، خودش را نشان می‌دهد. باید ذیل «اجری جمیع الاشیاء»، این سطر از کافی شریف را هم اضافه کنیم. اینها از باب تشابک شواهد بعداً خیلی عالی می‌شود.

خب، حضرت علیه السلام، فرمودند: می‌دانی چندتا است؟؛ گفت: بله، هفت تا است. **«فَقَالَ وَ أَبُو الرَّاهِبِ الْأَسْمَاءُ كَثِيرَةٌ فَأَمَّا الْمَحْتُومُ مِنْهَا الَّذِي لَا يُرَدُّ سَأَلْتُهُ فَسَبَّعَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام»**؛ آنجا ابو ابراهیم بود و اینجا ابوالحسن. از افادات اعزه بود که فرمودند: اینکه القاب و کنیه‌های مختلف برای امام آمده بود، به این خاطر است که در آن زمان تقیه شدید بود و به هر مناسبتی، یکی از آنها را به کار می‌بردند تا خیلی معروف نشود. در اینجا ابوالحسن گفتند.

«فقال ابوالحسن فأَخْبِرْنِي عَمَّا تَحْفَظُ مِنْهَا قَالَ الرِّهْبُ لَا وَاللَّهِ»؛ قسم می‌خورد که من اینها را بلد نیستم. اگر بلد بودم که این همه راه به مدینه نمی‌آمدم. از هند به من آدرس داده است تا به محضر شما بیایم و آنها را یاد بگیرم. می‌گوید: من بلد نیستم. حضرت علیه السلام نمی‌گویند که آن هفت تا چیست. تا وقتی کلامش تمام می‌شود که من بلد نیستم، حضرت نمی‌گویند، اما [وقتی این اعتراف را می‌کند] حضرت علیه السلام می‌فرمایند: **«فَقَالَ لَهُ أَبُوهُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عُدْ إِلَى حَدِيثِ الْهِنْدِيِّ»**؛ حالا فعلاً باشد و برگرد ببینیم آن آقایی که در هند بود چه شد. همین اندازه قطع کردند و فرمودند: تو که به‌دنبال اسم اعظم می‌رفتی می‌دانی چندتا است؟؛ عرض کرد: بله؛ هفت تا است.

خود این خیلی مطلب است. امام علی‌اهل‌السلام هم حرف او را رد نکردند. بعد فرمودند به حدیث هندی برگرد. بعد می‌گوید: شنیدم چنین شخصی هست و به هند رفتم. با جریانات جالبی که می‌گوید چطور بر او وارد شدم؛ گریه می‌کرد و البیت المقدس را برایش معنا می‌کنند؛ راهب می‌گوید من فقط بیت المقدس در شام را بلد هستم. می‌گوید: خیر، اینکه مکانی در شام است. آن بیت المقدس، آل محمد صلوات الله علیهم هستند. این را برایش می‌گوید. بعد یک تعریفاتی برای راهب می‌کند. تعریف می‌کند وقتی می‌خواست نطفه تو منعقد بشود، چیزهای غیر عادی برایت اتفاق افتاده است که این جور هستی و این توفیقات را داری. حتی می‌گوید: پدرت **«وَلَا أَزْعُمُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ دَرَسَ السِّفْرَ الرَّابِعَ»**؛ سفر رابع را خوانده بود. آیا منظور سفر رابع توراة است؟ راهبها و مسیحی‌ها، عهد جدید را دارند. همان عهد عتیق را هم رسمشان هست بخوانند ای خیر، نمی‌دانم. آیا منظور از سفر رابع، آن اناجیل اربعه است؟ اینها چیزهایی است که باید بیشتر در حدیث تحقیق بشود.

می‌گوید آن هندی اینها را برای من گفت. بعد آدرس داد که برو. اگر کسی را می‌خواهی که اصل همه علوم نزد او است به مدینه برو. خیلی تعبیر قشنگی دارد. می‌گوید من نزد شما آمده‌ام، او هم گفت: **«فَقَالَ لِي وَاللَّهِ مَا أَنَا إِلَّا حَسَنَةٌ مِنْ حَسَنَاتِ رَجُلٍ خَلَّفْتَهُ وَرَاءَ ظَهْرِكَ».**

در ادامه، حضرت علیه السلام فرمودند: **«قَالَ لَهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَدْ نَصَحَكَ صَاحِبُكَ الَّذِي لَقِيتَ»**؛ خوب تو را راهنمائی کرده است؛ به بهترین وجه خیرخواهی تو را انجام داده است که تو را به بیت عصمت و طهارت راهنمائی کرده است. بعد راهب گفت: اسم او چیست؟؛ من او را دیدم، ولی نمی‌دانم اسم او چیست؟. حضرت علیه السلام فرمودند: **«وَهُوَ مُتَمِّمُ بْنُ فَيْرُوزَ وَهُوَ مِنْ أَبْنَاءِ الْفُرْسِ»**؛ از چیزهای جالب این روایت این است که در هند به دنبالش می گشته است اما از ابنای فرس بوده است. هندی نبوده، فارسی است که در هند بوده است؛ ولو می‌گوید اهل هند خیلی برای او کرامات و احترام قائل بودند و برایش خیلی معتقد بودند، ولی حضرت علیه السلام می‌فرمایند: خودش فارسی است.

«وَهُوَ مِمَّنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَعَبَدَهُ بِالْإِخْلَاصِ وَالْإِيقَانِ وَفَرَّ مِنْ قَوْمِهِ لِمَا خَافَهُمْ فَوَهَبَ لَهُ رَبُّهُ حُكْماً وَهَدَاهُ لِسَبِيلِ الرَّشَادِ وَجَعَلَهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ وَعَرَّفَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ الْمُخْلَصِينَ»؛ خدای متعال به او اینها را داد داده است.

«وَمَا مِنْ سَنَةٍ إِلَّا وَهُوَ يَزُورُ فِيهَا مَكَّةَ حَاجّاً»؛ آن آقا هر سال به مکه می‌آید. **«وَيَعْتَمِرُ فِي رَأْسِ كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً»**؛ هر ماهی هم یک عمره انجام می‌دهد. فتوا هست که آیا در یک ماه می‌تواند دو عمره انجام داد یا خیر. ایشان هر ماهی یک عمره انجام می‌دادند. **«وَيَجِيءُ مِنْ مَوْضِعِهِ مِنَ الْهِنْدِ إِلَى مَكَّةَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَعَوْناً وَكَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».**

«ثُمَّ سَأَلَهُ الرَّهْبُ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ»؛ همانی که مرحوم صدوق در روایت سیام نقل کرده‌اند. چیزی که در پایان روایت جالب است، این است: **«ثُمَّ إِنَّ الرَّهْبَ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ ثَمَانِيَةِ أَحْرُفٍ»**؛ هشت حرف هست، چه طور است؟ **«نَزَلَتْ»**؛ از عرش نازل شده اما **«فَتَبَيَّنَ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ**

«وَ بَقِيَ فِي الْهَوَاءِ مِنْهَا»؛ در زمین بین مردم فقط چهارات متبیّن شده و پخش شده است. **«أَرْبَعَةٌ»**؛ بین عرش و زمین، چهارات از آنها مانده است و اصلاً نازل نشده است. آن چهاراتی که -در زمان امام کاظم علیه‌السلام هنوز نازل نشده است - به چه کسی نازل می‌شود؟ **«عَلَى مَنْ نَزَلَتْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةُ الَّتِي فِي الْهَوَاءِ وَ مَنْ يُفَسِّرُهَا»**؛ هنوز بین هواء مانده است. به چه کسی می‌خواهد نازل بشود و چه کسی می‌خواهد آنها را تفسیر کند؟

حضرت علیه السلام فرمودند: **«ذَاكَ قَائِمُنَا يُنَزِّلُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيُفَسِّرُهُ»**؛ زمان ظهور حضرت است که آن چهار اسمی که هنوز نیامده، نازل می‌شود و مفسرش، آن حضرت هستند.

«ثُمَّ قَالَ الرَّاوِي أَخْبِرْنِي عَنِ الِاثْنَيْنِ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ الْأَخَرُ فِي الَّتِي فِي الْأَرْضِ»؛ آن چهار اسمی که در زمین آمده است، از دو تا از آنها به من خبر بده. چرا دو تا؟؛ شاید این جور بوده که او فقط این دو را نمی‌دانسته است. قرائن هم هست. حضرت علیه السلام فرمودند: چرا دو تا؟ هر چهارات را برای تو می‌گویم. آن چهار تا چیست؟ توحید، نبوت؛ او عامی بود، نبوت حضرت عیسی علیه‌السلام را قبول داشت. بعدش ولایت و متولین است. سومی آنها خود اهل البیت علیه‌مالسلام هستند و چهارمی آن هم شیعیانشان هستند که تولی آنها را دارند. من خلاصه را گفتم، عبارت مفصل است.

«مَا هِيَ قَالَ أُخْبِرُكَ بِالْأَرْبَعَةِ كُلِّهَا أَمَّا أَوَّلُهُنَّ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ بَاقِيًا وَ الثَّانِيَةُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مُخْلَصًا وَ الثَّالِثَةُ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ الرَّابِعَةُ شِيعَتُنَا مَنَّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ بِسَبَبٍ فَقَالَ لَهُ الرَّاوِي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ...»؛ راوی مسلمان شد؛ تا آخر حدیث.

کرامت حاج شیخ غلام رضا یزدی

بنابراین می‌بینید یک جلسه عالی با این خصوصیاتی است که در این حدیث هست. چقدر سرنخ‌ها، کلیدها و کلیدواژه‌ها، در آن هست برای تحقیقات دیگر. مثلاً این شخصی که در هند بوده است، می‌گوید در هند به کرامات معروف بوده است. این خودش یک کلیدواژه است برای تحقیق راجع به او. حضرت علیه السلام، پدرش را هم می‌گویند؛ ابن فیروز. حالا «متمم بن فیروز» است. در روایات ابن فیروز مثل «محمد بن فیروز» و ... زیاد داریم. در راویها که این را ندارید. او در هند بوده است. ولی در روایت هست که اهل هند خیلی او را قبول دارند. در روایت بود که «زعمت الهند أنّه يزرع له من غير زرع يلقيه»؛ یعنی در اهل هند معروف است، اینشان بدون اینکه برود و بذر بپاشد، زمینش سبز می‌شود و حاصل می‌دهد. «و يحرث له من غير حرث يعمله»؛ بعد از اینکه سبز شد، خودش نمی‌روند آنها را آبیاری کند و بعد زمین را شخم بزند، بلکه همه اینها، برایش انجام می‌شود. یعنی خود هندیها می‌دانستند که اینطور کاری صورت گرفته است.

یادم آمد از پیرمردی که در یزد بود. خدا رحمتش کند. از مرحوم حاج شیخ غلامرضا فقیه، نظیر همچون چیزی را، در کشت و زرع بیابانهای اطراف یزد نقل کرد. الآن یادم آمد. مرحوم حاج شیخ هم داشتند. اینشان می‌گفت: زمین زیادی برای حاج شیخ بود. یک دفعه دیدم خربزه و ... همه چیده شده، همه یک جا جمع شده و روی هم قرار گرفته است. کارهایی که باید عملاً انجام بدهند، بدون اینکه کسی به زمین حاج شیخ برود، همه آنها انجام شده بود. اگر آن جلسه‌ای که این پیرمرد صحبت می‌کرد، ضبط شده باشد، خیلی خوب است. من سالها پیش شنیدم. منظور اینکه در روایت هست «و يحرث له من غير حرث يعمله».

[1]. شیخ صدوق، التّوحید، ج 1، ص 76.

بازبینی #2
ایجاد شده 23 سپتامبر 2025 14:55:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 اکتبر 2025 15:26:44 توسط ... .